

صحابی دیگری با کنیه ابوهریره، راوی سخنانی از پیامبر ﷺ است.^۱

◀ منابع

الاستیعاب: ابن عبدالبر (م. ۴۶۳ق.)، به کوشش البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق؛ اسد الغابه: ابن اثیر علی بن محمد الجزری (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق؛ اسماء من يعرف بکنیته: محمد بن حسین ازدی موصلی (متولد ۳۷۴ق.)، هند، دار السلفیه، ۱۴۱۰ق؛ الاصابه: ابن حجر العسقلانی (م. ۸۵۲ق.)، به کوشش علی محمد و دیگران، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ انساب الاشراف: البلاذری (م. ۲۷۹ق.)، به کوشش زکار و زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق؛ تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر: الذهبی (م. ۷۴۸ق.)، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۰ق؛ تاریخ خلیفه بن خیاط: خلیفه بن خیاط (م. ۲۴۰ق.)، به کوشش فواز، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ جمهرة انساب العرب: ابن حزم (م. ۴۵۶ق.)، به کوشش گروهی از علما، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق؛ السیره النبویه: ابن هشام (م. ۲۱۳/۲۰۸ق.)، به کوشش مصطفی السقاء و دیگران، بیروت، المكتبة العلمیه؛ المغازی: الواقدی (م. ۲۰۷ق.)، به کوشش مارسدن جونز، بیروت، اعلامی، ۱۴۰۹ق.

حسین قاضی خانی



^۱ الاصابه، ج ۳، ص ۲۹۷؛ ج ۷، ص ۳۴۷-۳۴۸.

ابوهریره: راوی بیشترین حدیث از پیامبر ﷺ

عُمیر بن عامر بن ذی الشری^۲ از تیره دؤس قبیله اُزد یمن بود.^۳ شرح حال نگاران با توجه به اختلاف بسیار در نام او، شرح حالش را در بخش کنیه‌ها آورده‌اند. کتاب‌های رجالی و تاریخی بیش از ۱۸ نام برای او ثبت کرده‌اند؛ از جمله: عبدالرحمن بن صخر، عبدالله بن عامر، عبدالله بن عائذ، سَکین بن صخر و عامر بن عبدشمس.^۴ میمونه / امیمه^۵ دختر صُفیح / صبیح بن حارث، مادر او بود^۶ که به گزارش ابوهریره با دعای پیامبر مسلمان شد.^۷ از آنجا که وی به سال ۵۸ق. در ۷۸ سالگی در گذشت، می‌توان تولد او را حدود ۲۰ سال پیش از هجرت دانست.^۸

وی به کنیه ابوهریره شهرت داشت. بر پایه گزارش خودش، از آنجا که در جوانی گربه‌ای را نگاه می‌داشت، این کنیه را پدرش

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۷۸؛ تهذیب الکمال، ج ۳۴، ص ۳۶۶.
 ۳. الطبیقات، ابن سعد، ج ۵، ص ۱۹۶؛ جمهرة انساب العرب، ص ۳۸۱-۳۸۲؛ البداية و النهایه، ج ۸، ص ۱۰۳.
 ۴. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۷۶۸-۱۷۶۹؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۳۱۹؛ الاصابه، ج ۷، ص ۳۵۲.
 ۵. المعارف، ص ۲۷۷؛ الاصابه، ج ۸، ص ۳۲.
 ۶. المعارف، ص ۲۲۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۷۹.
 ۷. الاصابه، ج ۷، ص ۳۵۵؛ اسد الغابه، ج ۶، ص ۴۰۶.
 ۸. الاصابه، ج ۷، ص ۳۶۲.
 ۹. الطبیقات، ابن سعد، ج ۴، ص ۲۴۵؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۳۲۰.

غزوه ذات الرقاع در سال چهارم ق.^۹ یاد شده است.

ابوهریره پس از مسلمان شدن نیز با کمک گرفتن از افراد خیر و با خدمتکاری روزگار می‌گذراند. از او بارها گزارش شده که گاه در این دوران، گرسنگی بر وی آن چنان سخت می‌شد که از ضعف بی‌هوش می‌گشت^{۱۰} و به بهانه پرسش از صحابه، مهمان سفره‌های آنان می‌شد؛ اما برخی صحابه به این خواسته او توجه نمی‌کردند.^{۱۱} او از رسول خدا بیشتر یاری می‌گرفت و گاه کار بدان جا می‌رسید^{۱۲} که گفته شده: یک بار پیامبر خواست او را تنبیه کند^{۱۳} و نیز به او سفارش می‌کرد با کاستن از دیدارهایش محبوبیت خود را افزایش دهد.^{۱۴} وی در این مدت به پسر دختر غزوان، همسر عثمان، در برابر وعده‌ای غذا و بهره‌مندی نوبه‌ای از مرکب، خدمت می‌کرد و در مسافرت همراه او برایش آواز «جداء» می‌خواند و او از این آواز لذت می‌برد. وی پس از مرگ عثمان با همین زن ازدواج کرد.^{۱۵} برخی او را از اصحاب صنفه شمرده‌اند که تا

به او داد.^۱ برخی بر آنند که رسول خدا این کنیه را به او داده است.^۲ این سخن پذیرفتنی نیست؛ زیرا رسول خدا بر کسی لقب زشت نمی‌نهاد، بلکه لقب‌ها و نام‌های ناروا را تغییر می‌داد. از او با لقب «شیخ المصیره» نیز یاد شده؛ زیرا بر سفره مصیره (غذای مخصوص و لذیذ معاویه) حضور می‌یافت.^۳ او را فردی شوخ طبع، گندمگون، چهارشانه، دارای موی بلند، گشاده دندان، با ریش بلند خضاب شده به رنگ زرد، و دارای سبیل تراشیده وصف کرده‌اند.^۴

◀ **جوانی ابوهریره:** ابوهریره پیش از اسلام با یتیمی و فقر و چوپانی نزد خانواده‌اش زندگی می‌کرد.^۵ نخستین بار همراه هیئت یمن به ریاست طفیل بن عمرو دؤسی، در سال هفتم ق. در مدینه^۶ یا خیبر^۷ نزد رسول خدا ﷺ آمد و اسلام را پذیرفت. به سبب حضور نداشتن در صلح حدیبیه، از غنیمت‌های خیبر که به حاضران در حدیبیه اختصاص داشت، بی بهره ماند.^۸ در روایتی غیر معتبر، از حضور او در

۱. تاریخ دمشق، ج ۶۷ ص ۲۹۸؛ البداية و النهایه، ج ۸ ص ۱۰۳.

۲. الاستیعاب، ج ۴ ص ۱۷۷۰؛ البداية و النهایه، ج ۸ ص ۱۰۳.

۳. ربيع الابراز، ج ۳ ص ۲۲۷؛ الکنی و الالقاب، ج ۱ ص ۱۸۱.

۴. المعارف، ص ۲۷۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲ ص ۵۸۶.

۵. الطبقات، ابن سعد، ج ۴ ص ۲۴۳؛ البدء و التاريخ، ج ۵ ص ۱۱۳.

۶. الطبقات، ابن سعد، ج ۱ ص ۲۶۵؛ المنتظم، ج ۳ ص ۳۰۴.

۷. الطبقات، ابن سعد، ج ۴ ص ۲۴۴.

۸. الطبقات، ابن سعد، ج ۴ ص ۲۴۳.

۹. تاریخ طبری، ج ۲ ص ۵۵۶.

۱۰. اسد الغابه، ج ۵ ص ۳۲۰؛ تاریخ الاسلام، ج ۴ ص ۳۵۰.

۱۱. انساب الاشراف، ج ۲ ص ۱۵۱؛ البداية و النهایه، ج ۸ ص ۱۰۴.

۱۲. الاصابه، ج ۱ ص ۷۳؛ امتاع الاسماع، ج ۱ ص ۲۴۵.

۱۳. تاریخ دمشق، ج ۶۷ ص ۳۲۶؛ البداية و النهایه، ج ۸ ص ۱۰۵.

۱۴. عیون الاخبار، ج ۳ ص ۳۰؛ ادب الدنيا، ص ۱۹۱.

۱۵. البداية و النهایه، ج ۸ ص ۱۱۰؛ الاصابه، ج ۸ ص ۵۲.

پایان زندگانی رسول خدا ﷺ همچنان در صفة می‌زیست.^۱ بر پایه چند روایت، رسول خدا ﷺ در سال هشتم^۲ وی را همراه لشکر علاء بن عبدالله خضرمی به بحرین فرستاد و او مؤذن علاء شد.^۳ وی در عمره القضاء* به سال هفتم ق. شتران قربانی را می‌راند^۴ و بر پایه گفته خودش در غزوه مؤته به سال هشتم ق. نیز حضور داشت.^۵

او در حجة الوداع* به سال دهم ق. حضور داشت و روایت‌هایی را از این رخداد مهم گزارش کرده است. از جمله در غدیر خم از رسول خدا ﷺ روایت «من كنت مولا فاعلى مولا...» را شنید و آن را گزارش کرد.^۶ نیز نزول آیه «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» (مائده/۵، ۳) را درباره امیر مؤمنان ﷺ و برابری ثواب روزه گرفتن در روز ۱۸ ذی‌حجه با روزه ۶۰ ماه را روایت نموده است.^۷ تأکید پیامبر ﷺ بر حرمت مال و جان مسلمانان بر یکدیگر، تأکید بر دوری از شرک، قتل، زنا، سرقت^۸ و فرمان ایشان به

همسرانش برای ماندن در خانه پس از انجام حج واجب در حجة الوداع را نیز گزارش کرده است.^۹ وی در جریان ابلاغ آیه براءت به سال نهم ق. در مکه امام علی ﷺ را همراهی کرد و ایشان را یاری داد.^{۱۰} او از راویان شمایل رسول خدا ﷺ بود. بر پایه روایتی، روزی ایشان خطاب به ابوهریره، ابو محذوره و سمرة بن جندب فرمود: آخرین کس از شما که بمیرد، در آتش است.^{۱۱} هر کس می‌خواست وی را آزار دهد، به او می‌گفت که سمره در گذشته؛ و او بی‌هوش می‌شد.^{۱۲} این خبر را می‌توان هشدارى به این سه نفر و آینده‌نگری پیامبر درباره سرنوشت آنان دانست.^{۱۳} همانند این روایت درباره خبر پیامبر به ابوهریره و فرات بن حیان و رجال بن عنفوه آمده است که ایشان دندان یکی از آنان را در آتش دوزخ بزرگ‌تر از کوه احد دانست. این خبر باعث شد ابوهریره تا زمان با خبر شدن از مرگ رجال که در پی ارتداد کشته شد، از دوزخی بودن خود بیم داشته باشد.^{۱۴}

۹. الطبقات، ابن سعد، ج ۸، ص ۱۶۷؛ اسد الغابه، ج ۶ ص ۱۲۶.
 ۱۰. تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۶۶۵؛ البداية و النهاية، ج ۵، ص ۳۷.
 ۱۱. تهذيب الكمال، ج ۱۲، ص ۱۳۳؛ سير اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۸۴.
 ۱۲. سير اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۸۵.
 ۱۳. ابوهریره، ص ۲۱۵.
 ۱۴. الاستيعاب، ج ۳، ص ۱۲۵۸؛ الاصابه، ج ۲، ص ۴۴۶؛ ابوهریره، ص ۲۱۲.

۱. تاریخ دمشق، ج ۶۷ ص ۳۱۹؛ سير اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۹۱.
 ۲. معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۴۸؛ مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۳۳۶.
 ۳. البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۱۳؛ سير اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۲۶۳.
 ۴. دلائل النبوه، ج ۴، ص ۳۲۰؛ البداية و النهاية، ج ۴، ص ۲۳۱.
 ۵. المغازی، ج ۲، ص ۷۶۰، ۷۶۵.
 ۶. کتاب الولاية، ص ۲۰۶.
 ۷. البداية و النهاية، ج ۵، ص ۲۱۴.
 ۸. البداية و النهاية، ج ۵، ص ۱۹۷.

ستانند و حکومت بحرین را دیگر بار به او پیشنهاد کرد. اما او نپذیرفت؛ زیرا نمی‌خواست باز اموالش ضبط و خودش مجازات شود.^۹ گزارش شده که در ایام حج، ابوهریره از کسانی بود که به عنوان جانشین عثمان در مدینه می‌ماندند.^{۱۰} او که به سبب وابستگی و علاقه‌مندی به عثمان، هنگام محاصره خانه وی، برای دفاع و حمایت از او نزدش مانده بود^{۱۱}، در روز قتل عثمان از قاتلان می‌خواست تا خودش را نیز بکشند.^{۱۲} او هرگاه به یاد رویداد مرگ عثمان می‌افتاد، با صدای بلند می‌گریست.^{۱۳}

پس از بیعت مسلمانان با امام علی (ع)، معاویه که در پی بهانه‌ای برای مخالفت با ایشان بود، ابوهریره و نعمان بن بشیر را نزد ایشان فرستاد تا از او بخواهند که قاتلان عثمان را به معاویه تحویل دهد. امام علی (ع) با گوشزد کردن حقانیت خود و طرفداری بیشتر صحابه بزرگ پیامبر از خود، آن دو را به سبب همراهی با معاویه سرزنش کرد. گویا معاویه که می‌دانست این کار از دست امام علی خارج است، از وجهه ابوهریره و نعمان بن بشیر برای متهم کردن امام

◀ **ابوهریره پس از پیامبر:** با توجه به جایگاه فرودست اجتماعی و قبیله‌ای ابوهریره، طبیعی است که از نقش او در رویداد سقیفه اطلاعی در دست نباشد. در جریان ارتداد مردم بحرین، ابوبکر، ابوهریره را با علاء حضرمی به آن منطقه فرستاد.^۱ تا زمانی که علاء حضرمی زنده بود، بر آن منطقه حکم می‌راند. او به سال ۲۰ق. در زمان خلافت عمر در گذشت و خلیفه، ابوهریره را حکمران بحرین کرد.^۲ برخی از ولایت او بر عمان و یمامه نیز سخن گفته‌اند.^۳

پس از پیامبر (ص) به ویژه در دوران حکومت ابوهریره بر بحرین، ثروت و چنان بسیار شد که باعث اتهامش نزد عمر گشت.^۴ او لباس‌های فاخر می‌پوشید^۵ و دارای خدمتکار بود^۶ و کشتزارهایی در راه میان مکه و مدینه^۷ و قصری در عقیق، بیلاق مدینه، داشت.^۸ بر پایه گزارش‌های، خلیفه دوم ابوهریره را به مدینه احضار کرد و به سبب جمع‌آوری ثروت فراوان، او را شلاق زد و بخشی از اموالش را

۱. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۴؛ الکامل، ج ۲، ص ۳۶۹.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۳؛ انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۳۶۸.

۳. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۱۲؛ البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۱۰۱.

۴. فتوح البلدان، ص ۸۹؛ انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۳۶۸.

۵. الطبقات، ابن سعد، ج ۴، ص ۳۵۱.

۶. تاریخ دمشق، ج ۶۷، ص ۳۶۶؛ البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۱۱۰.

۷. معجم ما استعجم، ج ۴، ص ۱۳۳۱.

۸. الاصابه، ج ۷، ص ۳۶۲.

۹. المصنف، ج ۱۱، ص ۳۲۳؛ الطبقات، ابن سعد، ج ۴، ص ۲۵۰.

۱۰. تاریخ دمشق، ج ۱۹، ص ۳۱۷.

۱۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۳؛ انساب الاشراف، ج ۵، ص ۵۶۳.

۱۲. تاریخ المدینه، ج ۴، ص ۱۲۴۶؛ تاریخ دمشق، ج ۳۹، ص ۴۸۴.

۱۳. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۵۹۷؛ الطبقات، ابن سعد، ج ۳، ص ۵۹.

به جانب‌داری از قاتلان عثمان بهره برد.^۱ نعمان با شنیدن سخنان امام علی علیه السلام با ایشان اعلام همراهی کرد و در مدینه ماند. اما ابوهریره بی توجه به این سخنان به شام بازگشت و به فرمان معاویه، خودداری امام را از تحویل قاتلان عثمان به مردم شام اعلام کرد.^۲

بر پایه گزارشی دیگر، ابوهریره و ابودرداء در کشاکش نبرد صفین نزد امام علی علیه السلام رفتند و تحویل قاتلان عثمان به معاویه و خلع وی از خلافت را از او خواستند. امام علی علیه السلام با اظهار نارضایتی از قتل عثمان و نشناختن قاتلان او که در شورش مردمی کشته شده بود، از آن دو خواست تا اگر این قاتلان را می‌شناسند، آنان را تحویل گیرند. آن دو که محمد بن ابی‌بکر، مالک اشتر و عمار یاسر را قاتل عثمان می‌دانستند، از آنان خواستند تا تسلیم معاویه شوند. در واکنش به این خواسته، بیش از ۱۰/۰۰۰ نفر از لشکر عراق گرد آمدند و خود را قاتل عثمان نامیدند و باعث شدند تا فرستادگان معاویه با دست خالی بازگردند.

پس از این رویداد، عبدالرحمن بن غنم اشعری با اطلاع از میانجیگری ابوهریره و ابودرداء، آنان را که به جای حمایت از امام علی که شایستگی خلافت داشت و خلافتش مورد تأیید اکثر صحابه بود، از معاویه جانب‌داری

کرده بودند، سخت سرزنش کرد.^۳ هر چند از همراهی ابوهریره با معاویه در نبرد صفین گزارشی در دست نیست، بر پایه گزارشی، بلال، پسر ابوهریره، امیر پیادگان در جناح چپ لشکر معاویه بود.^۴ نیز به دنبال غارت مدینه به دست بُسر بن أُرطات* در سال ۳۹ق. به فرمان معاویه، وی ابوهریره را به امامت جماعت در مدینه گمارد.^۵ او امامت جماعت مردم مدینه را بر عهده داشت؛ اما با رسیدن لشکر امام علی علیه السلام به فرماندهی جاریه بن قدامه* که در تعقیب بُسر بودند، ابوهریره گریخت.^۶ جاریه بن قدامه، ابوهریره را ابوسنور (پدر گربه) نامید و وی را تهدید کرد که در صورت دستیابی به او، گردنش را بزند.^۷ با شهادت امیر مؤمنان علیه السلام و بیعت مردم با امام حسن علیه السلام، جاریه به کوفه بازگشت و ابوهریره که گریخته بود، بار دیگر امامت جماعت مدینه را عهده‌دار شد.^۸

آن‌گاه که وی از صلح میان امام حسن علیه السلام و معاویه آگاه شد، از حجاز به معاویه پیوست^۹ و

۳. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۲۸؛ الفتوح، ج ۳، ص ۶۳؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۸۳.

۴. تاریخ خلیفه، ص ۱۱۸؛ تاریخ الاسلام، ج ۶، ص ۳۰۵.

۵. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۵۸؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۴۰.

۶. الغارات، ج ۲، ص ۶۳۹؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۰.

۷. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۴۰.

۸. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۴۰؛ البداية و النهاية، ج ۷، ص ۳۲۲.

۹. الغارات، ج ۲، ص ۶۵۶.

۱. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۴۵؛ الغارات، ج ۲، ص ۴۴۶.

۲. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۴۶.

نمود که به حمل بار شراب معاویه اعتراض کرده بود.^۵

◀ **ابوهریره و اهل بیت** علیهم السلام: ابوهریره در مسائل سیاسی همواره در صف برابر اهل بیت قرار داشت و با معاویه همکاری کرد.^۶ اما گاه روایت‌هایی در فضیلت‌های اهل بیت علیهم السلام از او گزارش شده است که می‌توان آن را در جهت کسب اعتماد توده مردم و به تناسب اوضاع اجتماعی و سیاسی روز دانست. بر پایه گزارشی، او تا هنگامی که از یاری معاویه بهره می‌برد، سکوت می‌کرد و چون از یاری او بی بهره می‌ماند، به سخن می‌آمد^۷ و احتمالاً از او انتقاد می‌کرد یا از فضیلت‌های اهل بیت سخن می‌گفت. او در حالی که گاه معاویه را به سبب نبرد با امیر مؤمنان علی سرزنش می‌کرد^۸، با معاویه نیز همنشین و هم‌سفره بود؛ ولی ترجیح می‌داد نمازش را با امیر مؤمنان علی بخواند؛ زیرا خودش می‌گفت: غذای معاویه چرب‌تر، خواندن نماز پشت سر علی برتر و شرکت نکردن در نبرد با ایشان به سلامت نزدیک‌تر است.^۹

بر پایه گزارش تاریخ‌نگاران، ابوهریره بر

زمانی که استقبال مردم کوفه را از معاویه در مسجد دید، زانو زد و با شور و هیجان سخت و با تأکید بر این که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ نمی‌بندد، روایتی از پیامبر درباره لعن فتنه‌گران در حرم نبوی خواند و امام علی را مصداق آن معرفی کرد. معاویه به پاداش این کار، حکمرانی مدینه را به ابوهریره داد.^۱ بر پایه گزارش‌هایی، معاویه هرگاه از او خشمگین می‌شد، وی را از حکومت مدینه عزل می‌کرد و هرگاه از او خشنود بود، دیگر بار او را منصوب می‌کرد. گزارش شده که او در این دوران بیشتر به عنوان جانشین مروان بن حکم، امیر مدینه از سوی معاویه، بر مدینه حکومت کرد.^۲ ابوهریره در زمان خلافت معاویه، از نزدیکان مروان به شمار می‌رفت و هنگام مسافرت او، در مدینه جانشینش بود.^۳

ابوهریره از کسانی بود که در برابر عطایای معاویه به جعل روایت‌هایی درباره فضیلت‌های شیخین و عثمان و به ویژه معاویه دست زدند.^۴ گاه نیز توجیه‌گر خطاهای معاویه در برابر اعتراض مسلمانان بود. از جمله می‌توان به سخنان او با عبادة بن صامت اشاره

۵. تاریخ دمشق، ج ۲۶، ص ۱۹۸؛ العذیر، ج ۱۰، ص ۱۸۰.

۶. الغارات، ج ۲، ص ۵۶۹.

۷. البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۱۱۴.

۸. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۲۵؛ الغارات، ج ۲، ص ۴۴۶.

۹. ربیع الابرار، ج ۳، ص ۲۲۷؛ شذرات الذهب، ج ۱، ص ۶۴.

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۷.

۲. تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۳۵۶؛ البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۱۱۳.

۳. الطبقات، ابن سعد، ج ۴، ص ۲۵۰؛ المعارف، ص ۲۷۸.

۴. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۷.

عایشه^۱ و ام سلمه^۲ نماز گزارد؛ ولی برخی در گذشت ام سلمه را پس از مرگ وی می‌دانند^۳ و بر این باورند که سعید بن زید بر ام سلمه نماز گزارد.^۴ مرگ ابوهریره را در سال‌های ۵۷ یا ۵۸ ق. در مدینه یاد کرده‌اند.^۵ وی در قصر خود در وادی عقیق، از ییلاق‌های مدینه و دره‌ای در غرب این شهر، در گذشت و جنازه او را به مدینه آوردند. گفته‌اند که ولید بن عتبه بن ابی سفیان، امیر مدینه، بر او نماز گزارد و وی را در قبیع به خاک سپردند.^۶ آن‌گاه که ولید خبر مرگ او را به معاویه رساند، وی دستور داد به پاس همراهی ابوهریره با عثمان در دوران محاصره خانه‌اش، ولید به فرزندانش نیکی کند و ۱۰/۰۰۰ درهم به آنان بدهد.^۷ نیز فرزندان عثمان در تشییع جنازه وی حضور یافتند.^۸

از مُحرَر/مُحرِز، عبدالرحمن و بلال به عنوان پسران ابوهریره نام برده‌اند. اینان از پدرشان

روایت کرده‌اند.^۹ ابوهریره دختری نیز داشته که همسر سعید بن مسیب، از فقیهان هفت‌گانه، بوده و به علت همین رابطه سببی، سعید را داناترین فرد به حدیث‌های او دانسته‌اند.^{۱۰} فقیه مالکی، یوسف بن یحیی بن یوسف اندلسی (م. ۲۸۸ ق.) از دودمان وی است.^{۱۱}

◀ **روایت‌های ابوهریره:** با وجود همراهی یک سال و هفت ماهه ابوهریره با پیامبر، روایت‌های او از مجموع روایت‌های امام علی علیه السلام و صحابه‌ای چون عایشه، ابوبکر و عمر بیشتر است.^{۱۲} از او ۵۳۷۴ روایت گزارش شده است.^{۱۳} کثرت روایت‌های او، با وجود زمان کوتاه مصاحبتش با رسول خدا صلی الله علیه و آله سبب شد تا در زمان زندگانی‌اش مورد اعتراض و نقادی صحابه قرار گیرد.^{۱۴} بیشتر صحابه او را به دروغ‌گویی و جعل حدیث متهم کرده و گفته‌اند: چگونه وی به تنهایی این همه روایت را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده و چه کسی شاهد شنیدن این روایت‌ها از رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده

۱. تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۲۰۲.

۲. المحتبر، ص ۸۵؛ الطبقات، ابن سعد، ج ۸، ص ۷۶.

۳. البداية و النهايه، ج ۸، ص ۱۱۴.

۴. الاستيعاب، ج ۴، ص ۱۹۲۱؛ اسد الغابه، ج ۶، ص ۲۸۹.

۵. الطبقات، خلیفه، ص ۱۹۲؛ الاستيعاب، ج ۴، ص ۱۷۷۲؛ تاریخ

دمشق، ج ۶۷، ص ۳۰۸.

۶. البداية و النهايه، ج ۸، ص ۱۱۴.

۷. البداية و النهايه، ج ۸، ص ۱۱۵.

۸. الطبقات، ابن سعد، ج ۴، ص ۲۷۴؛ الاصابه، ج ۷، ص ۳۶۱.

۹. النقات، ج ۵، ص ۸۲؛ جمهرة انساب العرب، ص ۳۸۲؛ تاریخ

دمشق، ج ۳۶، ص ۳۴-۳۵.

۱۰. سير اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۲۱۸.

۱۱. تاریخ الاسلام، ج ۲۱، ص ۳۳۹؛ الاعلام، ج ۸، ص ۲۵۷.

۱۲. شيخ المضيره، ص ۱۲۵.

۱۳. سير اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۶۳۲.

۱۴. الطبقات، ابن سعد، ج ۴، ص ۲۴۷؛ تأويل مختلف الحديث،

ص ۲۸.

علم و ایمان لبریز شد؛ پیامبر با معاویه در بهشت وعده دیدار نهاد؛ پیامبر با دست خود غذا در دهان معاویه می گذاشت؛ و تنها دوزخیان معاویه را لعن می کنند.^۸ اما بر پایه سخن نسائی، تنها فضیلت معاویه، نفرین پیامبر بود که خدا هیچ گاه شکمش را سیر نکند.^۹ بر پایه گزارش ابن حجر، احمد بن حنبل و نسائی و اسحاق بن راهویه بیشتر روایت های فضیلت معاویه را ساختگی می دانستند؛ روایت هایی که به دست دشمنان امام علی علیه السلام جعل می شدند که نمی توانستند برای ایشان عیبی بیابند. نیز در برابر، برای دشمنش معاویه، این فضیلت ها را جعل کردند.^{۱۰} اما بسیاری از دانشوران اهل سنت با پذیرش اصل عدالت صحابه، روایت های او را پذیرفته اند. این روایت ها بخشی انبوه از مسانید و صحاح اهل سنت را در بر گرفته اند.^{۱۱} بیش از ۸۰۰ نفر از ابوهزیره روایت گزارش کرده اند^{۱۲} که مزی نام بیشتر آنان را آورده است.^{۱۳}

با این حال، روایت هایی معتبر نیز از او گزارش شده است؛ از جمله حدیثی بدین مضمون که امام علی علیه السلام از حاضران در غدیر

است؟ از این رو، خلیفه دوم وی را به سبب گزارش روایت های بسیار و جعل و وضع حدیث، تازیانه زد.^۱ حضرت علی علیه السلام او را دروغگوترین مردم معرفی کرده^۲ و عایشه نیز فراوانی روایت های او را انکار کرده است.^۳ این اعتراض ها باعث بدگمانی مردم عراق به او شده بود.^۴ وی تحت تأثیر کعب الاحبار یهودی، اسرائیلیات فراوان را به متون اسلامی راه داد و مورد انکار صحابه قرار گرفت.^۵ او در مواجهه با این اعتراض ها، فراوانی روایت هایش را مرهون همراهی مداوم با پیامبر صلی الله علیه و آله به سبب فقر و بیکاری خود و نیز کرامت یا دعای پیامبر دانست. این کرامات با اختلاف بسیار و به صورت داستان های گوناگون گزارش شده است.^۶ بعدها نیز برخی از دانشمندان رجال و حدیث و نیز بزرگانی چون ابوحنیفه، بسیاری از روایت های او را نپذیرفتند و وی را به جعل حدیث متهم کردند.^۷ از جمله این حدیث ها، اخباری با این مضامین اند: سینه معاویه به دعای پیامبر از نور

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۷-۶۸.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۸.

۳. تأویل مختلف الحدیث، ص ۴۱.

۴. تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۹۵؛ شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۷.

۵. شیخ المصبره، ص ۱۳، ۸۹.

۶. البداية و النهایه، ج ۸، ص ۱۰۵؛ امتناع الاسماع، ج ۱۱، ص ۲۴۶؛

الاصابه، ج ۷، ص ۳۵۵-۳۵۶.

۷. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۸.

۸. تاریخ دمشق، ج ۵۹، ص ۸۹-۱۰۶.

۹. تاریخ الاسلام، ج ۲۳، ص ۱۰۷؛ الوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۲۵۷.

۱۰. فتح الباری، ج ۷، ص ۸۱.

۱۱. صحیفة همام، ص ۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۶۰۸.

۱۲. تدرب الراوی، ج ۲، ص ۲۱۷.

۱۳. تهذیب الکمال، ج ۲۲، ص ۱۹۴-۱۹۵.

خم خواست تا سخنان رسول خدا ﷺ درباره امام علی علیه السلام و بیعت مردم با او را در این روز گواهی دهند (حدیث مُناشده). ابوهریره از کسانی بود که این رویداد را گواهی داد.^۱ وی در قبیله کِنده در کوفه امامت جماعت داشت و به پرسش های مردم پاسخ می داد. جوانی از او پرسید: آیا از رسول خدا ﷺ درباره علی بن ابی طالب علیه السلام شنیده ای که فرمود: «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»؟ ابوهریره گفت: آری. جوان گفت: به خدا سوگند! تو با دشمن او دوستی نمودی و با ولی وی دشمنی کردی.^۲

هنگامی که مروان مانع دفن امام حسن علیه السلام کنار مزار جدش رسول خدا ﷺ شدند، ابوهریره اعتراض کرد و گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: حسن و حسین علیه السلام سید جوانان بهشتند. او این کار مروان را برای محبوبیت نزد معاویه دانست.^۳ از دیگر روایت ها که وی در فضیلت اهل بیت علیه السلام گزارش کرده، آن است که پیامبر به امام علی، امام حسن و امام حسین علیه السلام و فاطمه علیه السلام نگریست و خود را دشمن دشمنان و دوست دوستانشان دانست.^۴ نیز روایت نموده که بهترین زنان جهانیان، فاطمه علیه السلام، خدیجه

کبریا علیه السلام، مریم دختر عمران و آسیه همسر فرعون هستند.^۵ نیز روزی پیامبر با گوشه پیرانش خاک را از پاهای امام حسین علیه السلام می زدود و خطاب به ایشان، سوگند یاد کرد: اگر آنچه من درباره تو می دانم، مردم نیز می دانستند، تو را بر گردن هایشان حمل می کردند.^۶ وی بیش از ۳۵ روایت درباره فضیلت مکه، حج و عمره از پیامبر ﷺ گزارش کرده است؛ از جمله مباحث خداوند به چهره غبار آلود اهل عرفات؛^۷ آمرزش گناهان حاجیان، بدان سان که پس از حج تا آن گاه که خود را نیالوده باشند، مانند نوزادی پاک می شوند؛^۸ خداوند در برابر هر گام مرکب حج گزاران برای آنان حسنه می نویسد و گناهانشان را پاک می کند و درجه آنان را بالا می برد؛^۹ عمره دوم کفاره گناهان میان آن عمره و عمره اول است و حج مقبول برترین کار نزد خدا و پاداشش بهشت است؛^{۱۰} کسی که برای حج از خانه بیرون می رود، اگر در میان راه وفات یابد، خداوند برای او تا روز قیامت ثواب حج می نویسد و کسی که برای

۵. الاصابه، ج ۸، ص ۲۶۴؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۱.
۶. الطبقات، ابن سعد، خامسه، ۱، ص ۳۹۶؛ تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۱۸۰.

۷. المستدرک، ج ۱، ص ۴۶۵؛ السنن الکبری، ج ۵، ص ۵۸.
۸. مسند احمد، ج ۲، ص ۴۱۰؛ صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۰۹.
۹. الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۱۰؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۱۳.
۱۰. مسند احمد، ج ۲، ص ۲۴۶.

۱. البداية و النهایه، ج ۷، ص ۳۴۷.
۲. الايضاح، ص ۴۹۶؛ الغدير، ج ۱، ص ۲۰۴.
۳. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۶۵؛ احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۲۴۸.
۴. البداية و النهایه، ج ۸، ص ۳۶؛ الاصابه، ج ۲، ص ۶۲.

(م. ۳۹۶ق.)، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۷م؛ الامامة و السياسه: ابن قتیبہ (م. ۲۷۶ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۱۰ق؛ امتاع الاسماع: المقریزی (م. ۸۴۵ق.)، به کوشش محمد عبدالحمید، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق؛ انساب الاشراف: البلاذری (م. ۲۷۹ق.)، به کوشش زکار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق؛ الايضاح: الفضل بن شاذان (م. ۲۶۰ق.)، به کوشش الحسینی الارموی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ش؛ البدء و التاريخ: المطهر المقدسی (م. ۳۵۵ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۰۳م؛ البدايه و النهايه: ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، بیروت، مکتبه المعارف؛ تأویل مختلف الحديث: ابن قتیبہ (م. ۲۷۶ق.)، به کوشش اسماعیل اسعدی، بیروت، دار الکتب العلمیه؛ تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر: الذهبي (م. ۷۴۸ق.)، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۱۰ق؛ تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوك): الطبری (م. ۳۱۰ق.)، به کوشش محمد ابوالفضل، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ تاریخ خلیفه: خلیفه بن خیاط (م. ۲۴۰ق.)، به کوشش فواز، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ التاريخ الكبير: البخاری (م. ۲۵۶ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ق؛ تاریخ مدینه دمشق: ابن عساکر (م. ۵۷۱ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق؛ تاریخ المدینه المنوره: ابن شبة النمیری (م. ۲۶۲ق.)، به کوشش شلتوت، قم، دار الفکر، ۱۴۱۰ق؛ تاریخ البعقوبی: احمد بن یعقوب (م. ۳۹۲ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۵ق؛ تدریب الراوی: السیوطی (م. ۹۱۱ق.)، به کوشش عبدالوهاب، ریاض، مکتبه الرياض الحديثه؛ تهذیب الکمال: المزی (م. ۷۴۲ق.)، به کوشش بشار عواد، بیروت، الرساله، ۱۴۱۵ق؛ الثقات: ابن حبان (م. ۳۵۴ق.)، مؤسسه الکتب

عمره بیرون رود، خداوند برای او پاداش عمره گزار را تا روز قیامت می نویسد؛ نماز گزاردن در مسجد من از نماز گزاردن در مساجد دیگر جز مسجدالحرام بهتر است؛^۲ جهاد پیرمردان و ناتوانان و زنان، حج و عمره است.^۳

می توان گفت آن دسته از روایت های ابوهریره که منفعت یا مصلحت حاکمان معاصرش را تأمین می کرده و نیز روایت هایی که معارض معتبر دارد، پذیرفته نیست و تنها با وجود قراین و شواهد تأییدگر می توان به روایت های او استناد کرد.

◀ منابع

ابوهزیره: عبدالحسین شرف الدین (م. ۳۷۷ق.)، قم، انصاریان؛ احقاق الحق: نورالله الحسینی الشوشتری (م. ۱۰۱۹ق.)، تعلیقات: شهاب الدین نجفی، قم، مکتبه النجفی، ۱۴۰۶ق؛ ادب الدنیا و الدین: الماوردی (م. ۴۵۰ق.)، بیروت، دار و مکتبه هلال، ۱۴۲۱ق؛ الاستیعاب: ابن عبدالبر (م. ۴۶۳ق.)، به کوشش الجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق؛ اسد الغابه: ابن اثیر علی بن محمد الجزری (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق؛ الاصابه: ابن حجر العسقلانی (م. ۸۵۲ق.)، به کوشش علی محمد و دیگران، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ الاعلام: الزرکلی

۱. الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲. الدر المنثور، ج ۲، ص ۵۴.

۳. الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۱۰.

الثقافية، ١٣٩٣ق؛ **جمهرة انساب العرب**: ابن حزم (٤٥٦ق.)، به كوشش گروهی از علماء، بیروت، دار الكتب العلمیه، ١٤١٨ق؛ **الدر المنثور**: السيوطی (٩١١ق.)، بیروت، دار المعرفه، ١٣٦٥ق؛ **دلائل النبوه**: البيهقي (٤٥٨ق.)، به كوشش عبدالمعطي، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٥ق؛ **ربيع الابرار**: الزمخشري (٥٨٣ق.)، بيروت، اعلمى، ١٤١٢ق؛ **السنن الكبرى**: البيهقي (٤٥٨ق.)، بيروت، دار الفكر؛ **سير اعلام النبلاء**: الذهبي (٧٤٨ق.)، به كوشش گروهی از محققان، بيروت، الرساله، ١٤١٣ق؛ **السيرة النبويه**: ابن هشام (٨-٢١٣ق.)، به كوشش السقاء و ديگران، بيروت، المكتبة العلميه؛ **شذرات الذهب**: عبدالحی بن العماد (١٠٨٩ق.)، به كوشش عبدالقادر و الارنؤوط، دمشق، دار ابن كثير، ١٤٠٦ق؛ **احقاق الحق**: نورالله الحسيني الشوشتری (١٠١٩ق.)، تعليقات: شهاب الدين نجفی، قم، مكتبة النجفی، ١٤٠٦ق؛ **شرح نهج البلاغه**: ابن ابی الحديد (٦٥٦ق.)، به كوشش محمد ابوالفضل، دار احیاء الكتب العربيه، ١٣٧٨ق؛ **شيخ المضيرة ابوهريره**: محمود ابوريته، بيروت، اعلمى، ١٩٦٩م؛ **صحيفة همام بن منبه**: همام بن منبه (١٣٢ق.)، به كوشش رفعت فوزی، قاهره، مكتبة الخانجي، ١٤٠٦ق؛ **الطبقات الكبرى**: ابن سعد (٢٣٠ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق؛ **الطبقات**: خليفة بن خياط (٢٤٠ق.)، به كوشش سهيل زكار، بيروت، دار الفكر، ١٤١٤ق؛ **عيون الاخبار**: ابن قتيبه (٢٧٦ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق؛ **الغارات**: ابراهيم الثقفي الكوفي (٢٨٣ق.)، به كوشش المحدث، بهممن، ١٣٥٥ش؛ **الغدیر**: الاميني (١٣٩٠ق.)، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٦ش؛ **فتح الباري**: ابن

حجر العسقلاني (٨٥٢ق.)، بيروت، دار المعرفه؛ **الفتوح**: ابن اعثم الكوفي (٣١٤ق.)، به كوشش علي شيري، بيروت، دار الاضواء، ١٤١١ق؛ **فتوح البلدان**: البلاذري (٢٧٩ق.)، بيروت، دار الهلال، ١٩٨٨م؛ **كتاب الولايه**: ابن عقدة الكوفي (٣٣٣ق.)؛ **كنز العمال**: المتقي الهندي (٩٧٥ق.)، به كوشش صفوة السقاء، بيروت، الرساله، ١٤١٣ق؛ **الكنى و الالقاب**: شيخ عباس القمي (١٣٥٩ق.)، تهران، مكتبة الصدر، ١٣٦٨ش؛ **المحبر**: ابن حبيب (٢٤٥ق.)، به كوشش ايلزه ليختن شتيتز، بيروت، دار الآفاق الجديده؛ **المستدرک علی الصحيحين**: الحاكم النيشابوري (٤٠٥ق.)، به كوشش مرعشلي، بيروت، دار المعرفه، ١٤٠٦ق؛ **مسند احمد**: احمد بن حنبل (٢٤١ق.)، بيروت، دار صادر؛ **المصنف**: عبدالرزاق الصنعاني (٢١١ق.)، به كوشش حبيب الرحمن، المجلس العلمى؛ **المعارف**: ابن قتيبه (٢٧٦ق.)، به كوشش ثروت عكاشه، قم، شريف رضى، ١٣٧٣ش؛ **معجم البلدان**: ياقوت الحموى (٦٢٦ق.)، بيروت، دار صادر، ١٩٩٥م؛ **معجم ما استعجم**: عبدالله البكري (٤٨٧ق.)، به كوشش مصطفى السقا، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠٣ق؛ **المغازي**: الواقدي (٢٠٧ق.)، به كوشش مارسدن جونس، بيروت، اعلمى، ١٤٠٩ق؛ **مكاتيب الرسول**: احمدى ميانجى، تهران، دار الحديث، ١٤١٩ق؛ **المنتظم**: ابن الجوزى (٥٩٧ق.)، به كوشش نعيم زرزور، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٢ق؛ **السوافى بالوفيات**: الصفدى (٧٦٤ق.)، به كوشش احمد الارنؤوط و تركى مصطفى، بيروت، دار احیاء التراث العربى، ١٤٢٠ق.

محمد سعيد نجاتی

